

# ذات حق کمال صرف و پاک از هر نقصی است و صفات سلبی و اثباتی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (11) - امر و خلق، جلد 1

## ۱۱ - ذات حق کمال صرف و پاک از هر نقصی است و صفات سلبی و اثباتی

از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است. قوله العزیز: "حقیقت الوهیت که منزّه و مقدّس از ادراک کائنات است و ابدًا بتصور اهل عقول و ادراک نیاید و مبرّا از جمیع تصوّرات آن حقیقت ربانیه تقسیم قبول ننماید زیرا تقسیم و تعدد از خصائص خلق است که ممکنالوجود است نه از عوارض طارئه بر واجب الوجود. حقیقت الهیه مقدّس از توحید است تا چه رسد بتعدّد. و آن حقیقت ربوبیت را تنزّل در مقامات و مراتب عین نقص و منافی کمال و ممتنع و محال. همواره در علوّ تقدیس و تنزیه بوده و هست و آنچه ذکر میشود از ظهور و اشراق الهی مقصد تجلّی الهی است نه تنزّل در مراتب وجود حقّ کمال محض است و خلق نقصان صرف حقّ را تنزّل در مراتب وجود اعظم نقائص است ولی ظهور و طلوع و شروقش مانند تجلّی آفتاب است در آینه لطیف صافی شفاف جمیع کائنات آیات باهرات حقّ هستند مانند کائنات ارضیه که شعاع آفتاب بر کلّ تابیده ولی بردشت و کوهسار و اشجار و اثمار همین پرتوی افتاده که نمودار گشته و پرورش یافته و نتیجه وجود خویش رسیده اما انسان کامل بمنزله مرآت صافیه است آفتاب حقیقت بجمیع صفات و کمالات در آن ظاهر و آشکار گردیده. ... حضرت کلمه الله مقدّس از زمان است. زمان گذشته و حال و آینده کلّ بالنسبه بحقّ یکسان است دیروز و امروز و فردا در آفتاب نیست ... نه اول دارد نه آخر چه که اولیت و و آخریت بالنسبه بعالم امکان است نه



ORIGINAL

بالنسبة بعالم حقّ أمّا عند الحقّ أوّل عين آخر است و آخر عين أوّل. مثل اینکه اعتبار ایام و اسبوع و شهر و سنه و دیروز و امروز بالنسبه بکره ارض است أمّا در آفتاب چنین خبری نیست نه دیروزی نه امروزی نه فردائی نه ماهی نه سالی همه مساوی است. بهمچنین کلمه الله از جمیع این شئون منزّه و از حدود و قیود و قوانینی که در عالم امکان است مقدّس است ... و لذا ویرا محدود بمکانی در علویا سفل و سوئی نیز نتوان فرض کرد ایما تولّوا فثمّ وجهالله ... ذات احدیّت یعنی وجود الهی ازلی است سرمدی است یعنی لا اول له و لا آخر له است ... ذات مقدّس شمس حقیقت تجزّی نیابد و برتبه خالق تنزّل ننماید ... ملکوت موقع جسمانی نیست مقدّس است از زمان و مکان جهان روحانی است و عالم رحمانی و مرکز سلطنت یزدانی است مجرد از جسم و جسمانی است و پاک و مقدّس از اوهام عالم انسانی چه که محصوریت در مکان از خصائص اجسام است نه ارواح و مکان و زمان محیط بر تن است نه عقل و جان ... ذات الوهیّت وحدت محض است و شبه و مثل و نظیر ندارد ... مبدء نمیشود که دو باشد زیرا مبدء جمیع اعداد واحد است دو نیست و دو محتاج بمبدء است ... حقّ کمال محض است ... آن جوهر تقدیس جامع کالات ربویّت و الوهیّت است .

حاشیة فی الحدیث . لیس عند ربّک صباح و لا مساء قال علماء الحدیث المراد ان علم الله حضوری لا یتصف بالمضی و الاستقبال کعلمنا و شبهوا ذلك بجبل کلّ قطعة منه علی لون فی ید شخص یمده علی بصر نمله فهی بحقارة باصرتها تری کلّ آن لونا ثم یمضی و یأتی غیره فیحصل بالنسبه الیها ماض و حال و مستقبل بخلاف من یمده الجبل فعله سبحانه و له المثل الاعلی بالمعلومات کعلم من یمده الجبل و علمنا بها کعلم تلک النمله کذا ذکره الشیخ البهائی ره. " مجمع البحرین "